



تیتراژ امروز

اعتراف بزرگ

روحانی با استفاده از کلیدواژه «هادر تحریریم‌ها» در توصیف تحریریه‌های جدید آمریکا علیه ایران، شکست راهبرد غربگرایانه و خوشبینی در سیاست خارجی را تأیید کرد



صفحه ۲



در صفحه طنز راه‌راه بخوانید

حاشیه نگاری خانم موگرینی از مراسم تحلیف طرح محرمانه بر خورد بانقض برجام لورفت بلاهایی که قالیباف سر تهران آورد

صفحه ۱۳

تکرار نکن!

انزجار عمومی از عکس گرفتن تحقیر آمیز تعدادی از نمایندگان مجلس با موبایل در مراسم تحلیف روحانی

صفحه ۲



عکس محمود حسینی - نسیم

یادداشت امروز

شان ملت را پایین نیاورید

حسین قدیانی

آن روز که ما، وزیر راه دولت یازدهم را و بخصوص رئیس سازمان انرژی اتمی را، ناظر بر حواشی سخیف مراسم استقبال از یک طیاره، از موضع حفظ شأن و جایگاه خودشان، مورد نقد قرار دادیم، یکی هم برای جلوگیری از اتفاقات مشابه و البته زشت‌تری بود که شنبه همین هفته در صحن مجلس شورای اسلامی رخ داد و مع الاسف، آش این وادادگی دوم، آنقدر شور بود که حتی صدای مبلغان لیست موسوم به امید را هم درآورد؛ تا آنجا که بخشی از جماعت، همیای سایر اقشار جامعه و همصدا با اصحاب نقد، به محکوم کردن آن پرداختند و بخشی دیگر از جماعت، ضمن دمیدن بر طبل این مثل که «خودکرده را تدبیر نیست» و تکرار این ضرب‌المثل که «ماست که بر ماست» فی الواقع خواهان مذاقه بیشتر بر حمایت‌ها و تبلیغات انتخابی خود شدند! آری! آنچه عصر شنبه رخ داد، موج دوم اتفاقاتی بود که در حاشیه مراسم استقبال از یک فروند هواپیما حادث شد! آنجا که رئیس سازمان انرژی اتمی، با وجود نخبگانی که شهید مجید شهریاری، فقط یکی از آنها بود، نوقزذگی مذموم از خرید فلان طیاره را به اوج خود رساند و حتی کار استقبال را آنقدر غلیظ انجام داد که دست آخر به سوار شدن در هواپیما منجر شود! ادامه در صفحه ۵

وارد می‌کنند نیز از همین دست است. به وضوح روحانی نمی‌خواهد جاده‌صاف‌کن رئیس دولت اصلاحات و اصلاح‌طلبان باشد و به حضورش در قدرت به شکل کوتاه‌مدت نگاه نمی‌کند و مطلوب او تلاطم قدرت سیاسی در میان همفکران یا به عبارت بهتر نخبگان الیگارشیک پیرامونش است و این مهم با غلتیدن به وادی افزایش تنش‌های سیاسی که برنده نهایی در آن تجدیدنظرطلبان داخلی خواهند بود میسر نمی‌شود و روحانی هم به وضوح این سودا را در سر ندارد.

اما برای مردم در موسع‌ترین مفهومش کدامیک از این دست‌ورکارها پذیرفتنی تر است؟ پاسخ به این پرسش فقط از طریق سخن گفتن از منافع مشترک عامه مردم میسر خواهد شد. لذا با توجه به محوریت دغدغه‌های معیشتی در میان اکثر مردم و بر همین مبنا دولتی که بیشتر به وجوه گاورم‌نمنا و اجرایی خود بپردازد، در این بازه زمانی برای اکثر مردم ارجحیت خواهد داشت. در اصل همه ما به نوعی درگیر مسائل اقتصادی و معیشتی هستیم و از این رو در میان دوگانه‌ای که از آن یاد کردیم، پسندیدن شق دوم به نظر رفتاری عقلایی تر باشد. چه اینکه در تحلیل نهایی قرار است یک کاست سیاسی بسته در این ۴ سال در قدرت باشد و حال اگر بازی نخبم‌ای اصلاح‌طلبان‌های که از آن یاد کردیم و همسواره حاصلش تنش و هرز رفتن پتانسیل‌های کشور بوده است، کنار گذاشته شده باشد، باز بیشتر به نفع ما عامه مردم - البته با تحلیل معیشتی که عنوان کردیم - خواهد بود حتی اگر این کاست سیاسی هم به‌خاطر فاصله داشتن از شایسته‌سالاری و مدیری و مدبری، باز مطلوب ما نباشد!

تصمیم عقلانی، برای آینده سیاسی؟

امیر استکی

شروع تضادها و تعارضات بی‌پایان است؛ همچنانی که گفتیم؛ پدنه‌ای که علاوه بر اولویت‌های سیاسی، با مسائل اقتصادی و معیشتی و مشکلات روزمره نیز دست و پنجه نرم می‌کند و ترجیحش آن است که پس از هر تحول سیاسی و هزینه‌دهی اجتماعی به یک ثبات اقتصادی و معیشتی دست یابد و همواره مسیر یک رادیکالیسم بلندمدت را قطع کرده و ترجیحش بر رفتاری آرامش‌بخش است. حسن روحانی اما در دولت دوم خود به‌رغم آنچه اصلاح‌طلبان انتظار داشتند، راه این تعارض و تنش مداوم را مسدود کرده است و در دوگانه وفاداری به ریشه‌ها و روابط الیگارشیک آن کاست اصلاح‌طلب یا گرایش به سمت ایجاد یک ثبات نسبی در دوره‌ای که همه از او کار و دستاورد را انتظار دارند، به سمت بخش دوم متمایل شده است و خود را از تبعات دو سر باخت بازی یکی به نعل و یکی به میخ خاص اصلاح‌طلبان تا حدودی کنار کشیده است. اما این کنار گذاشتن بازی توسط روحانی به نظر نگارنده نه صرفاً از سر آنچه در ابتدا درباره ضرورت در پیش گرفتن دستور کارهای اقتصادی و اجرایی برای خروج از آستانه بحران‌های معیشتی و اقتصادی گفتیم، صورت گرفته است، بلکه بیشتر با نخبم‌نگاری به آینده سیاسی و محاسبات بیولوژیکی در آینده محتمل شکل گرفته است. روحانی به دلایل عمدتاً سیاسی و با نخبم‌نگاری به آینده سیاسی خود، تمایلی برای حرکت در این مسیر ندارد و این را می‌توان از نقدها و کنایه‌هایی که عمده اصلاح‌طلبان در خفا و علن به روحانی وارد می‌کنند، فهمید. بحث‌هایی که پیرامون سهم‌خواهی اصلاح‌طلبان از روحانی از جانب بعضی نزدیکان روحانی و همچنین در میان خود اصلاح‌طلبان درباره نقش شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان مطرح می‌شود و انتقادهای تند و تیزی که به عارف به عنوان یک اصلاح‌طلب غیر تهاجمی

نگاه امروز

هر چقدر هم که یک فرد بخواهد از سیاست دوری کند، در نهایت راه گریزی از چتر سیاست نخواهد داشت. در میان مردم اصطلاحی هست که می‌گوید «هر چقدر هم که در رانندگی احتیاط کنی و به کسی نزنی، باز همواره شرایطی وجود دارد که کسی با خودرویش به تو بزند». به نظر می‌رسد در شرایط معیشتی و اقتصادی کنونی کشور، مطلوب بسیاری از ما این است که خودروی سیاست کمتر ما را زیر بگیرد! در حالی که نرخ بیکاری هر روز در حال افزایش است و درصد خانوارهای شهری بدون حتی یک نفر شاغل از ۱۰ درصد در سال ۱۳۷۱ به ۲۷ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است و یافتن یک شغل با ثبات نسبی برای بسیاری از جمعیت جوان کشور به یک رویای شیرین تبدیل شده است، به نظر می‌رسد این منطقی باشد که همه انتظار داشته باشند تنش‌های بیهوده و دستور کارهای صرفاً سیاسی در سطح کلان اداره کشور نقشی نداشته باشد. در جایی که پیامبر اسلام معتقدند: کاذبُ القُرْآنُ یَکُونُ کُفْرًا؛ فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می‌دهد، و در وضعیتی که پدر یک خانواده از روی فقر و به طمع بیمه عمر، همسر و فرزندش را به قتل می‌رساند یا پرداختن به دستور کاری جز ریشه‌کنی فقر و بیکاری، هوای نفسی بیش نخواهد بود.

در دوران اصلاحات جریان بر کشور حاکم بود که بیشترین تمرکز بر دستور کارهای صرفاً سیاسی قرار داشت. رسانه‌ها و محافل سیاسی کشور در آن ایام هر روز شاهد یک مساله جدید و جنجالی بودند. این روزها هم این‌جریان در اطراف رئیس‌جمهور حضور معناداری دارد و تلاش می‌کند در کابینه نقش بیشتری بازی کند. در علن دعوای زیادی با روحانی دارد که نشانگر آن است که پشت‌پرده این دعوایا شدیدتر است. جریانی که به دنبال بسط و گسترش قدرت و بازگشت نخبگان محوری خود به جایگاه پیش از سال ۸۸ است. جریان اصلاحات در ۲ دهه اخیر هر کجا اکثریت را به‌دست آورده است، دستور کارهایی برپرتش را

روزنه

بازی روی خون!

مسعود فرغی

۲ بازیکن ملی‌پوش فوتبال در اقدامی تقریباً بی‌سابقه در بازی با تیمی از رژیم جعلی اسرائیل شرکت کردند؛ در ۴۸ ساعتی که از این اتفاق گذشت واکنش‌های زیادی چه از نوع حمایتی و چه از نوع انتقادی شدید علیه این دو بازیکن صورت گرفت. حامیان بیشتر از «بی‌ربطی» سیاست و فوتبال کمک گرفتند و منتقدان هم بازی را نماینده صهیونیست‌ها را «ضدآرمان» معرفی کردند. من در این مطلب هم از این دو منظر بالا بحث را مطرح می‌کنم و هم از جهات مهم‌تر.

نکته اول: صهیونیست‌ها چه موجوداتی هستند؟ نخستین بحثی که درباره رقابت ورزشی با صهیونیست‌ها مطرح می‌شود، یک بحث «انسانی» است. فرارغ از نگاه دینی و ارزشمندان افراد به موضوع بحث، حسن‌انسان دوستانه که شکر خدا در اکثر ما ایرانی‌ها حداقل در زبان به وفور یافت می‌شود کمک بزرگی به یافتن یک پاسخ قاطع در این باره است، به طور مثال صحنه‌های دردناک کشتن چند «سگ» در گوشه‌ای از کشور، جمع قابل توجهی از سلب‌ریتی‌های سینما و ورزش را به واکنش وامی‌دارد؛ واکنش‌هایی در حد برگزاری تجمع تقریباً در همه بحث‌های مطرح شده از سوی چهره‌های محترم ورزشی در طول سال‌های متعددی بحث مقابله با آزار و اذیت حیوانات و حفاظت از محیط‌زیست به طور جدی مطرح می‌شود، حالا اگر یک رژیم بسیار بزرگ با سابقه ۷ دهه کشتار وحشیانه و بسیار فجیع در منطقه‌ای از جهان برپا شده باشد و اساساً با مشکل لاینحل «موجودیت سرزمینی» مواجه باشد، نباید با برخورد قهرآمیز و سخت‌ما مواجه شود؟

ورزشی‌ها معمولاً متخصص آمار و ارقام هستند؛ فرض کنید در حال تماشای یک فوتبال جذاب در جام‌جهانی هستیید، گزارشگر بازی در حین گزارش بارها به مقایسه آماری ۲ تیم و افراد شاخص و... می‌پردازد، برای همین اگر بگویم آمار «انسان»‌های کشته شده توسط «صهیونیست‌ها» در هیچ کجای عالم ثبت نشده و براحتی قابل حساب و کتاب نیست، فوتبالی‌ها خوب متوجه می‌شوند، اگر بگویم چند خانه «مردم» روی سرشان ویران شده، اگر بگویم چقدر «زن» و «بچه» و «پیر» و «جوان» و... ادامه در صفحه ۵

آگهی ابلاغ به آقای محمود فریدونی بهرام‌آبادی فرزند اصغر به شماره شناسنامه ۶۱۲۴۴ م الف ۱۴۴۷ شرح در صفحه ۳

www.vatanemrooz.ir

پیامک خوانندگان ۱۰۰۰۲۳۳۱ در شبکه‌های اجتماعی @vatanemrooz